



مهرنگار
محمّدجواد ابوطّبا

نشستن پشت سیستم و صرفا گرفتن آمار حوادث، شاید برای لحظه وقوع و اطلاع‌رسانی اولیه مؤثر باشد، اما برای نوشتن گزارش‌های تکمیلی به خصوص نوشتن دردهای مردم، باید به میدان رفت و فقط حادثه را از نزدیک دید، موضوعی که پنجشنبه ما را راهی خیابان‌های سیل زده مشهد کرد. ساعت ۱۰:۱۷ صبح پنجشنبه، نوزده ساعت و هفده دقیقه از سیل مشهد گذشته بود که راهی خیابان‌های سیل زده جنوب مشهد

روایت میدانی خبرنگار شهرآرا از نقاط سیل زده مشهد

۲۴ ساعت پس از بحران

گزارشی از اقداماتی که پس از حادثه برای سیل‌زدگان انجام شد

می‌شوم. ابتداراهی بولوار نماز می‌شوم، جایی که اولین ویدئوی جدی سیل از آن منتشر شد و چندین خودرو اسیر پنجه قدرتمند سیل شدند. از میدان جمهوری اسلامی به سمت بولوار نماز می‌روم. در بولوار نماز از اولین دوربرگردان به سمت انتهای آن می‌روم. آسمان همچنان ابری است. آثار سیلاب در نقاط مختلف این بولوار دیده می‌شود. پاکبان‌ها در حال جمع‌آوری گل ولای هستند. ترافیک بزرگراه شهید سلیمانی به بولوار نماز هدایت شده است. به سختی از ترافیک جدا و وارد بولوار تازه تأسیس شهدای



عکس: مهلاذ مستغانی شهرآرا

است. چند نفر دور یک روحانی را گرفته‌اند که بعد مشخص می‌شود از اهالی محل نیست. اما روحانی یکی از مساجد منطقه است و اهالی او را خوب می‌شناسند، او بعد از صحبت‌های یک جوان که از اهالی محل است این‌طور می‌گوید که دیشب اجازه ورود به خانه‌ها را به آن‌ها نداده‌اند و تعدادی از اهالی جایی برای رفتن نداشته‌اند. صحبت را به سمت دیواری می‌کشاند که زمین پشت آن متعلق به آستان قدس است. روحانی میان سال نیز انتقادهایی به مدیریت بحران مشهد وارد می‌کند که هیچ‌گاه متوجه این دیوار و خطرات ناشی از آن نشده‌اند. یکی از اهالی می‌گوید انگار اینجا سد ساخته‌اند و حالا سد شکسته است. او می‌گوید: اتفاقا چند باری بحث این دیوار مطرح شده بود، اما چند مشاور املاکی اطمینان دادند که این دیوار قدیمی است و مشکلی پیش نمی‌آید، ما به حرفشان اطمینان کردیم و گمانمان این بود که شاید فکری برای مهار آب‌های جاری در پشت آن شده است، حالا مشخص شد که این املاکی‌ها تنها به فکر منفعت خودشان و بالا بردن قیمت زمین و ملک در این محل بوده‌اند. ۱۰ سال است که همه این نقطه را به عنوان نقطه سیل خیزی می‌شناسند، ولی همه غافل بوده‌ایم.

خانه‌خرابی تازه داماد

سید جواد موسوی، بیست و هشت ساله است، پنج ماه بیشتر از ازدواجش نمی‌گذرد که طبقه همکف پلاک ۴۵ را آچار کرده است. او درباره لحظه حادثه می‌گوید: وقتی سیل شروع شد در خانه بودیم، شدت آب به اندازه‌ای بود که شیشه‌های پایین در فلزی دووینم متری حیاط را شکست، آب از روی در توی حیاط می‌ریخت و ناگهان فشار آب در را با شدت باز کرد و ما به طبقات بالا فرار کردیم. آب تا حدود یک متر تمام خانه را پر کرد، آثار آب روی دیوارها دیده می‌شد، زندگی در این خانه دیگر ممکن نیست، به صاحب خانه هم گفته‌ایم که خالی می‌کنیم.

کنجکاو و دیگر افراد نیز در گوشه و کنار کوچه به تماشا ایستاده‌اند و کسی به کسی نیست. از همه پرتعدادتر نیروهای بسیج، سپاه و پاکبان‌ها هستند. بسیجیان با لباس‌های گل‌آلود در حال تخلیه منازل طبقه اول هستند، خانه‌هایی که بدون استئنا همه‌شان تا یک متر زیر آب رفته‌اند. البته آب خانه‌ها، خالی شده و وسایل گل‌آلود نیز از منازل تخلیه شده است. میل سه نفره‌ای که گویی قهوه‌ای رنگ بوده کنار خیابان رها شده است. با راهنمایی بسیجیان و اهالی، وانت‌ها و نیشان‌هایی‌کی یکی بعد از دیگری وسایل گل‌آلود آسیب‌دیدگان، به مقصدی نامعلوم راهی می‌شوند.

هنوز حجم آب و گل کف کوچه قابل ملاحظه است، پاجه‌های شلوار را در جوراب‌هایم می‌کنم و درون کوچه می‌روم. تنها خروجی آب کوچه کانال فاضلاب ابتدای کوچه است، کارکنان خدمات شهری قصد داشتند بایک مینی بولدوز کانال فاضلاب را از وسط کوچه باز کنند تا آب زودتر تخلیه شود. پاکبان‌ها نیز با جاروهای دسته‌بلندی که همیشه همراهشان است، جلو خروجی را از گل ولای باز می‌کنند تا آب بدون دردسر مسیر شیب این کوچه را به سمت فاضلاب پیدا کند.

همه مشغول هستند، چند ساور بزرگ شبیه سماورهای مغازه‌های بین جاده‌ای اول کوچه گذاشته شده است تا به افراد و اهالی چای بدهند. هنوز دست چند نفر نان و صبحانه است.

این دیوار لغتی

هر صحبتی با اهالی قطعا قطعه‌ای از این پازل سردرگم

سپاه مردمی در «سپاه»

روایت مردمی از صدای مردم سیل زده مشهد به مسئولان، ۴۰ ساعت پس از باران

در حال فعالیت هستند. هیچ‌کس در پی نام و نشان یا اینکه از کدام قسمت شهر برای کمک آمده است، نیست. چند خانم جهادگر از پایگاه بسیج منطقه برای کمک به مردم سیل زده به سپاه ۶۹ آمده‌اند و جهادی ظروف و وسایل گل گرفته مردم را شست و شومی می‌دهند. قالی‌های گل‌آلود منازل نیز روی دوش مردانی که از نیروهای جهادی محله توس هستند، بیرون کشیده می‌شود تا توسط یکی از قالی‌شویی‌ها شسته شود. گل ولای خیابان بعد از گذشت حدود چهل ساعت با همت پاکبان و نیروهای سپاه شسته شده است و شرایط کوچه در آستانه بهبود است.

ما هستیم و همین لباس تنمان

مردی تمام دغدغه‌اش را با صدای گرفته این‌طور بیان می‌کند. همه داشته‌هایمان همین رخت‌لباس گل گرفته‌ای است که تن داریم. هیچ چیز برایمان نمانده است. این لباس تنمان مربوط به دو روز قبل است. هیچ‌کدام از ساکنان این خیابان رخت و لباسی ندارند. باران بیشتر از قبل شدت گرفته است. زیر همان باران حرفش را این‌طور ادامه می‌دهد: خدا را شکر که تمنان سالم است. وای به آن خانه. با دست به در سفید کوچک چند خانه آن طرف‌تر اشاره دارد، دو روز قبل دو تا پسر بچه این خانه جلو چشم مادرشان و در حالی که کمک می‌خواستند

انتهایی همین بولوار بود، ویدئویی که شهروندان از طبقات بالایی منازل گرفته بودند و حجم آب ورودی به کوچه‌ها آن چنان زیاد بود که چندین خودرو را با خود حمل می‌کرد.

آدرس کوچه‌ای که بیشترین خسارت‌ها را دیده بود می‌دانستم. باید وارد سپاه ۶۹ می‌شدم، کوچه‌ای در ورودی شهرک ابودر، اما نیروی انتظامی بولوار اصلی را بسته بود و از پشت می‌شد از کوچه شهید صیدآبادی با خودرو تا نزدیکی محل حادثه رفت. ماشین را در صیدآبادی ۴۲ پارک می‌کنم، چون بیشتر برای دیدن آمده‌ام، نزدیک شدن با خودرو به جز ترافیک و بند آوردن راه، قطعاً نتیجه دیگری ندارد.

سپاه مردمی در «سپاه»

ساعت ۱۲:۳۰، پیاده راهی می‌شوم. محل تجمع که تقریباً گود است از دور دیده می‌شود. سمت راستم زمین بی‌انتهایی است که درونش خیابان‌کشی شده است و علتش را کسی نمی‌داند. دو رتا درو این زمین چند هکتاری بایر را دیواری با ارتفاع سه متر پوشانده است. بعد از صیدآبادی ۴۶، سمت راست به طول حدود پانزده متر دیگر اثری از دیوار نیست و جایش را یک گودی پر از گل پوشانده است و درست روبه‌رویش بحرانی‌ترین نقطه حادثه سیل مشهد است، همان کوچه‌ای که ویدئویش در فضای مجازی پربازدید شد. البته حالا به جای سیل، تقریباً انبوه آدمیزاد است که درون کوچه ریخته‌اند. انتظار داشتم کسی جلویم را بگیرد و درون کوچه راهم ندهد و من متوسل به کارت شناسایی شوم، اما حتی نوجوانان

● روایت از میانه میدان جهاد

ساعت ۱۰:۴۱، هوا کمی بارانی می‌شود، من درون قفسی به نام خودرو شخصی تک‌سرنشین شبیه ده‌ها خودرو دیگر گرفتار شده‌ام و ناگهان به خبرنگاران بحران فکر می‌کنم، به راویان جنگ‌ها که برای یافتن دو خط واقعیت میدانی، جانشان را به خطر می‌اندازند. در همین لحظات به میدان جهاد می‌رسم، میدانی که گرد و خاک جلو دید را گرفته است. همه چیز روان است و پلیس راهور و کارگران خدمات شهری در حال شکل دادن به ترافیک و شهر هستند. هر چند راست‌گدر به سمت انقلاب بسته است، اما می‌شود جلوتر از خیابان اصلی به سمت راست پیچید. من هم مثل بسیاری از خودروها به سمت پل انقلاب می‌پیچم.

● در بدن حادثه

انتظار ترافیک آن چنانی دارم، اما با اینکه به سمت یکی از نقاط بحرانی چهارشنبه می‌روم، ترافیک تقریباً روان است. فقط گرد و خاک جلو دید را گرفته و وادارم می‌کند شیشه‌ها را بالا بکشم. آثار سیلاب گوشه و کنار بزرگراه شهید سلیمانی به چشم می‌آید. حدود ساعت ۱۱ درست بیست ساعت بعد از آب‌گرفتگی مرگ بار زیرگذر انقلاب در حالی‌که قطرات باران روی شیشه ماشین می‌افتد، وارد زیرگذر می‌شوم. کار شبانه صدها نیروی خدمات شهری مؤثر بوده و حجم وسیع آب خالی شده است. رد آب‌گرفتگی تا دومتی ستون‌ها و دیواره‌های کناری پل دیده می‌شود. حالا دقیقاً در بطن دومین حادثه دیروز هستم. جایی‌که تصاویر آن بعد از سیل بولوار نماز در فضای مجازی منتشر شد. دقیقاً زیر پلی هستم که چندین خودرو در عمق آب رها شده بودند و فقط سقشان دیده می‌شد. در این میان سرنشینان یک خودرو نتوانسته بودند از خودرو خارج شوند و جان باخته بودند. راستش انتظار نداشتم این مسیر و زیرگذر با این سرعت باگزشایی شود. البته پاکبان‌ها و دیگر نیروها همچنان در حال کار بودند و تعدادی از پاکبان‌های خسته با لباس‌های فیروزه‌ای گل‌آلودشان بعد از پل کناری، نشسته بودند تا استراحت کنند.

● به سمت سپاه

تلاش رفتن به سمت سیدی است. آثار آب‌گرفتگی و سیل در همه خیابان‌های اطراف دیده‌می‌شود و نشان می‌دهد کل منطقه سیدی درگیر روان آب و سیلاب بوده است. از میدان حافظ به سمت خیابان مهدی می‌روم. مقابل بازار اطلس کمی باران شدت می‌گیرد و آسفالت‌هایی‌که تازه خشک شده‌اند دوباره خیس می‌شوند. می‌دانم که در حال رفتن به کانون اصلی بحران چهارشنبه مشهد هستم. وارد بولوار مهدی می‌شوم تا به سمت بولوار شهید اصلی بروم. باید این بولوار را تا میدان اصلی‌اش پشت سر بگذارم و با رفتن به سوی کوه‌های سمت راست وارد بولوار سپاه شوم. بولوار شهید اصلی، پستی و بلندی زیادی دارد و در هر فرورفتگی نشانه عمیق آب‌گرفتگی نیز دیده می‌شود. گل ولای زیادی کنار خیابان هاست، هر چه به بولوار سپاه نزدیک‌تر می‌شوم، میزان گل ولای حاشیه خیابان‌ها نیز بیشتر می‌شود. انگار باران اینجا بیشتر باریده است، شاید هم آثار روانی هجمه‌های فضای مجازی باشد که این چنین نشان می‌دهد. از سپاه ۵۹ یک خودرو گشتی نیروی انتظامی بولوار اصلی را بسته است، ناچار به سمت راست متمایل می‌شوم. یادم نمی‌آید چند سال قبل بود که برای دیدن دوستی به این بولوار آمده بودم. بولواری که تا پیش از این بسیاری از شهروندان حتی نام آن را نشنیده بودند و خیلی‌ها آن را با «سپاه» اشتباه می‌گرفتند.

● کوچه‌ای غرق در گل

روز چهارشنبه آخرین و ترسناک‌ترین ویدئویی که از سیل مشهد منتشر شد، مربوط به خیابان‌های

بازدید میدانی

ارتش می‌شوم تا در میدان و زیرگذر جهاد به عنوان یکی از نقاطی که دیروز اسمش در خبرها زیاد شنیده شد. سروکوشی آب بدهم. این بولوار پهن نیز زیر بار ترافیک شدیدی رفته است و چون به سمت جهاد شیب شدیدی دارد، می‌شود فهمید که چرا میدان جهاد یکی از نقاط آسیب دیده دیروز بوده است. هشدار بارندگی‌های چهل ساعته مشهد هنوز گوشه دهنم است و از خود می‌پرسم اگر همین حالا مثل ساعت ۳ عصر روز چهارشنبه رگباری بگیرد، چطور می‌شود از این ترافیک گریخت.

● این سیل جدید نیست

ساکن همکف پلاک ۲۲ جوان دیگری است که در همین محله به دنیا آمده است. با پدرش در ساختمان دوطبقه‌ای زندگی می‌کند که خانه پدر بالاست و خودش پایین. او می‌گوید که چند سال قبل هم سیل آمد، اما شدتش خیلی کمتر بود. اگر آن دیوار لغتی نبود و نمی‌شکست این اتفاق نمی‌افتاد. سیل در حیاطمان را با شدت باز کرد و آب تا حیاط خلوت پشت رفت. شدت سیل به حدی بود که ما لباس شویی را از حیاط عقب بیرون کشیدیم. یخچالمان روی این و پراید درون حیاط را به دیوار جلو کوبیده بود.

شاکی است و با گلابه کمی بدبویا می‌گوید. با چشمانی که به‌نم نشسته می‌گوید حالا چه خاکی بر سرمان بریزیم، این خانه دیگر قابل سکونت نیست. چه کسی می‌خواهد جواب ما را بدهد؟

یک نیشان آبی، یک وانت مزدا و پراید تخریب شده سر کوچه افتاده‌اند. اهالی کوچه انگار در شوک هستند. دیگر اهالی محل نیز دسته دسته دور هم جمع شده‌اند و هر کدام راوی بخشی از این ماجرا هستند. مردی میان سال درباره لحظات قبل از سیل می‌گوید: آب پشت دیوار آن قدر زیاد شده بود که از بالای دیوار آب توی کوچه می‌ریخت. حجم آب آن قدر زیاد بود که فکر می‌کردی دریاچه ساخته‌اند. آن حجم از آب را که دیدم هول کردم.

● گوش به‌دستان بی‌خیال!

جوانی با لباس نیم آستین زرد که از شاهدان اصلی این حادثه بوده است، دل پردردی از گوشه به‌دستان می‌مسنولیت دارد و می‌گوید: سیل زندگی مردم را از بین برد، آن وقت عده‌ای با خنده از سیل فیلم می‌گرفتند. امدادگران جسد دو کودک را درون بتو پیچیده بودند و به آمبولانس می‌بردند. شاید صدف‌رگوشی به‌دست فیلم می‌گرفتند. از دیشب تا به حال از این صحنه‌ها زیاد دیده‌ایم که به جای کمک، توی دست و پا هستند و فیلم می‌گیرند.

● مردم پای کارند

جای ماندن بیشتر نیست و من هم دست و پا گیر امدادگران هستم. از کوچه بیرون می‌زنم. بخشی از سیلاب بعد از درو کردن خودروهای پارک شده در این کوچه درون بولوار سپاه سرریز شده است. بولوار اصلی هم از حجم سیل بی‌نصیب نمانده است، مقابل اصلی‌ی ۵۰ چندین خودرو غرق گل هستند. پیاده‌روها همه پر از گل است که خود شهروندان آستین بالا زده بودند تا شاید گلی به‌سر خود برزند. تمام پستی‌های این بولوار غرق در گل بود به‌خصوص بین کوچه‌های ۲۰ تا ۳۴ که فقط کمی از حجم گل ولای مقابل ایستگاه اتوبوس کم شده بود.

البته پاکبان‌ها اینجا مشغول به کار بودند. قطعاً آنچه دیده‌ام در قبال خسارت‌های زیادی که شهروندان در سیل دیده‌اند به‌خصوص آن‌هایی که عزیزانشان را از دست داده‌اند، هر چند ناچیز است، اما سعی کردم صدای مردمی باشم که یک صدا به دنبال مقصران و برخورد با نهادها و مسئولانی هستند که بانی این سیلاب شده‌اند.

